

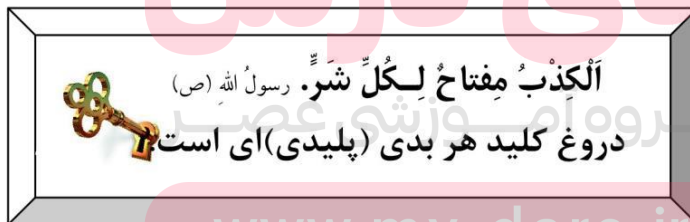
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ * الزُّمَرُ : ۳

بی‌گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است ، راهنمایی نمی‌کند .

عَاهِدَ : پیمان بست (مضارع : يُعَاهِدُ) عِدَّةٌ : چند فَشِلَّ : شکست خورد (مضارع : يَفْشِلُ) قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع : يُقَرِّرُ) كُنْ : باش لَنْ : حرف نشانه‌ی آینده‌ی منفی مُحَدَّدٌ : مشخص شده مَقَالٌ : گفتار = قَوْلٌ ، كَلَامٌ نَدَبٌ : فرا خواند (مضارع : يَنْدُبُ) وَجَّهَ : روبه رو شد (مضارع : يُوَجِّهُ) وَزَّعَ : پخش کرد (مضارع : يُوزِّعُ)	أَجَّلَ : به تأخیر انداخت (مضارع : يُؤَجِّلُ / مصدر : تَأْجِيلٌ = أَخْرَ) إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع : يِضْطَرُّ) تُضْطَرُّ : ناگزیر می‌شوی إِطَارَ : تایر ، چارچوب إِطَارًا احتیاطی : چرخ بدکی تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع : يَتَبَيَّنُ) خُطَّةٌ : نقشه ، برنامه «جمع: خُطَطٌ» زَاوِيَةٌ : گوشه «جمع: زَوَايَا» سَاقٌ : رانندگی کرد (مضارع : يَسُوقُ) صُعُوبَةٌ : سختی ≠ سُهُولَةٌ ضَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع : يَضْمَنُ)
--	--

الْكَذِبُ دَرُوعٌ



جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ : عَلَّمَنِي خَلْقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .
فَقَالَ (ص) : لَا تَكْذِبُ .

مردی به‌سوی (نزد) پیامبر خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - آمد ؛ پس گفت : به من خوی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند، پس (حضرت) فرمود: دروغ نگو.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ،

و امام علی - که بر او سلام باد - فرمود: بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی اش تو را به راستگویی دعوت کند

وَنَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

و با نیکوکاری هایش (خوش رفتاری هایش، اعمال نیک خود)، تو را به بهترین اعمال فرا خواند.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَلَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا،

بنابراین در زندگی، با خودت و دیگران صادق باش، و هرگز از واقعیت فرار نکن،

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجَهُ مَشَاكِلَ وَصُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً،

پس اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی های زیادی روبرو خواهی شد،

و تَضَطَّرُّ إِلَى الْكِذْبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، و بارها به دروغ گفتن ناگزیر (مجبور) می شوی،

وَبَعْدَ ذَلِكَ يَتَّبِعُ كِذْبَكَ لِلْآخِرِينَ، فَتَفْتَشِلُ فِي حَيَاتِكَ.

و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می شود، پس در زندگی ات شکست می خوری.

وَهَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكِذْبِ:

و این قصه ای کوتاه است که نتیجه ی دروغ گفتن را برایت آشکار می کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ، چهار دانشجو قرار گذاشتند که در امتحان حاضر نشوند

فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ: پس با استاد به وسیله تلفن تماس گرفتند و به او گفتند:

أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِحْتِيَاطِيٌّ،

یکی از تایرهای خودرویمان ترکید، و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم،

وَلَا تُوجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ ، وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ ،

و خودروبی که ما را به دانشگاه برساند ، وجود ندارد ، و ما اکنون در راه ، دور از دانشگاه هستیم ،

وَلَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ .

و نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم .

وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ ،

استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد ،

فَفَرِحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ .

پس دانشجویان به خاطر آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه‌ی آن‌ها برای تاخیر (عقب) انداختن امتحان
پیروز شد. (نقشه آنها گرفت)

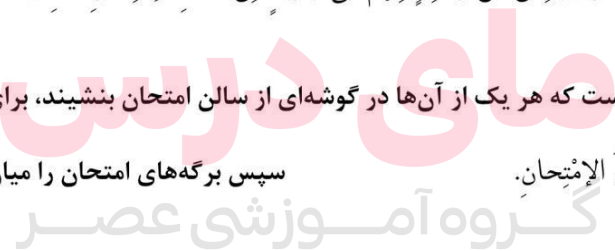
فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ در هفته‌ی بعد

حَضَرُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ ، در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند ،

وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ ، لِيُفَرِّقَهُمْ ،

و استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند، برای اینکه جدایشان کند ،

ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ . سپس برگه‌های امتحان را میان آن‌ها پخش کرد .



لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا :

www.my-dars.ir

وقتی به سؤال‌ها نگاه کردند ، تعجب کردند زیرا آن (سؤالات) این چنین بود:

لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟

أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از خودروی شما ترکید؟

- در کدام جاده این اتفاق افتاد؟
- فی اى طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟
- ترتیب نشستن تان در خودرو چه بود؟
- ما هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟
- چگونه توانستید مشکلاتان را حل کنید؟
- كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَاتِكُمْ؟
- هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟
- كَمْ كَانَتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟
- چه کسی از شماها اتومبیل را در آن وقت می‌راند؟
- مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟
- هل تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مانند جواب تو، پاسخ دهند؟
- خَجَلَ الطُّلَّابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ ،
- دانشجویان شرمنده شدند و پشیمان شدند واز کارشان پوزش خواستند،
- نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَقَالَ : مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ.
- استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.
- عَاهَدَ الطُّلَّابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا ، وَقَالُوا لَهُ نَادِمِينَ : تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.
- دانشجویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١ - هل وافق الأستاذ أن يُوجَّلَ الإمتحانَ للطلّابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟

آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تاخیر اندازد؟

لا، وافق الأستاذ أن يُوجَّلَ لَهُمُ الإمتحانَ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.

استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد.

٢ - ماذا قال الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حينَ جاءَ إِلَيْهِ؟

مرد به پیامبر خدا (ص) چه گفت وقتی که نزد او آمد؟

قال: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

گفت: به من خُلق و خویی بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند.

٣ - ما قالَ الطُّلّابُ لِأَسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟

قالوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

٤ - مَنْ قالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ»؟

قالَ الأُسْتَاذُ ذلِكَ المَقالَ.

چه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟

آن سخن را استاد گفت.

٥ - كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلّابُ بِالأُسْتَاذِ؟

فَاتَّصَلُوا بِالأُسْتَاذِ هاتِفِيًّا.

چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟

با استاد به وسیله‌ی تلفن تماس گرفتند.

٦ - لِماذا فَرِحَ الطُّلّابُ؟

www.my-dars.ir چرا دانشجویان خوشحال شدند؟

لأنَّ خُطَّتَهُمْ لِتأجيلِ الإمتحانِ نَجَحَتْ.

چون نقشه‌ی آن‌ها برای به تاخیر انداختن امتحان پیروز شد. (نقشه‌ی آن‌ها گرفت)

إِعْلَمُوا

ترجمة الفعل المضارع (۱)

حروف « أَنْ : که » و « كَى، لَى، لِكَى، حَتَّى : تا، برای اینکه » بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی « مضارع التزامی » ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ : داوری می‌کند حَتَّى يَحْكُمَ : تا داوری کند

يُحَاوِلُونَ : تلاش می‌کنند أَنْ يُحَاوِلُوا : که تلاش کنند

تَفْرَحُونَ : شاد می‌شوید لِكَى تَفْرَحُوا : تا شاد شوید

يَجْعَلُ : قرار می‌دهد لِيَجْعَلَ : تا قرار بدهد

يَذْهَبُونَ : می‌روند كَى يَذْهَبُونَ : تا بروند

فعل مضارع دارای « كُنْ » معادل « آینده‌ی منفی » در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ : دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا : دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يُفَعِّلُونَ و تَفَعَّلُونَ) که آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَاتِينَ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ - * وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ * البقرة: ۲۱۶

و چه بسا چیزی را ناپسند بشمارید در حالی که آن برای شما خیر است، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید با این که آن برای شما بد است. www.my-dars.ir

۲ - * أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ * البقرة: ۲۵۴

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی.

۳ - مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمَ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از [جمله] اخلاق نادان ، جواب دادن است قبل از اینکه بشنود ؛ و به مخالفت بر می خیزد پیش از آن که بفهمد ؛ و در آنچه نمی داند داوری و قضاوت می کند (نظر می دهد).

حوار (فی الصَّیْدَلَةِ) : گفتگو (در داروخانه)

الحاجُّ : حاجی	الصَّیْدَلِيُّ : داروفروش
عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ ببخشید نسخه‌ای ندارم وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. و داروهای نوشته شده روی این برگه را می خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: برگه را به من بده: مِحْرَارًا، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصَّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدِئَةٌ، دماسنج، قرص‌های تسکین سردرد ، قرص‌های آرام‌بخش کَبَسُولٌ أَمْبِيسِيلِينِ، قُطْنٌ طَبِّیٌّ، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَةِ الْجِلْدِ ... کپسول آمپی‌سیلین، پنبه‌ی طبّی، پماد ضد حساسیت پوست لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِينِ. اشکالی ندارد، ولی آمپی‌سیلین بهت نمی‌دهم.
لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟ چرا به من نمی‌دهی؟	لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصَفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است. (مجاز نیست) لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ برای چه کسی این داروها را می‌خری؟
أَشْتَرِيهَا لِزُمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ . آن را برای همراهانم در کاروان می‌خرم ای جناب داروخانه‌دار	رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ؛ الشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ. لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ بهبودی از خداست.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱ - شاهدًا وَجْهًا لَوَجْهِهِ. رو در رو شد .
واجَهَ : رو به رو شد
- ۲ - ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. آشکار و روشن شد .
تَبَيَّنَ : آشکار شد
- ۳ - لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. موفق نشد بلکه زیان دید .
فَشِلَّ : شکست خورد
- ۴ - أَعْطَاهُ عَهْدًا وَقَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا. به او پیمان و قولی داد که چیزی انجام بدهد.
عَاهَدَ : پیمان بست
- ۵ - قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تأخیر انجام دهد.
أَجَّلَ - آخَرَ : به تأخیر انداخت

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱ - لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدِّ الْأِيْمَانَةِ. أَلِإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فعل نهی (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)
فعل امر

فرب نماز و روزه آن‌ها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.

- ۲ - لَا تَسْتَشِيرِ الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَيُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اسم مبالغه (إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ)

با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد.

- ۳ - يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاخْتِيَالِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فاعل (أَلْفَاعِلِ)

راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با دروغگویی‌اش نمی‌رسد.

- ۴ - لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)
فعل نهی

همه‌ی آنچه را که شنیدی‌اش به مردم نگو (با مردم در میان نگذار) .

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱ - مقال (کلام) ○ کلام (گفتار) ○ قَوْل (سخن) ○ إطار (تایر) ○
 ۲ - کَلَّمَ (سخن گفت) ○ حَدَّثَ (سخن گفت) ○ كَمَّلَ (تکمیل کرد) ○ تَكَلَّمَ (صحبت کرد) ○
 ۳ - جُدَّوع (تنه‌ها) ○ تَأَجَّلَ (به تأخیر انداختن) ○ أثمار (میوه‌ها) ○ أغصان (شاخه‌ها) ○
 ۴ - يَغْرِسُ (می‌کارد) ○ يَنْبُتُ (می‌روید) ○ يَزْرَعُ (می‌کارد) ○ يَخْنُقُ (خفه می‌کند) ○
 ۵ - أَحْمَر (سرخ) ○ أسود (سیاه) ○ أَخْضَرَ (سبز) ○ أكرم (گرامی‌تر) ○
 وزن أفعل اگر به معنی رنگ باشد، اسم تفضیل نیست؛ (بلکه صفت مشبَّهه است که شما نخوانده‌اید).

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِّمِ الْآيَاتِ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱ - * ... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا ... * الأعراف: ۸۷ (فِعْلَ الْأَمْرِ)

صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند) فعل الأمر: اصبروا

۲ - * ... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ... * الفتح: ۱۵ (الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

می‌خواهند که کلام خداوند را عوض کنند. المُضَافَ إِلَيْهِ: اللَّهُ

۳ - * ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ... * المائدة: ۶ (الْفَاعِلِ)

خداوند نمی‌خواهد (تا) برای شما سختی قرار دهد. الفاعل: اللَّهُ

۴ - * ... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمُ ... * آل عمران: ۱۵۳ (الْفِعْلَ الْمَاضِيَ)

برای این که به آنچه از دستتان رفته، ناراحت نشوید. الفِعْلَ الْمَاضِيَ: فَاتَ

۵ - * لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ... * آل عمران: ۹۳ (الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ)

به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- ۱ - اجلس على الكرسي .
روی صندلی بنشین .
- ۲ - تجلس مع زميلك :
با همکلاسیت (همکارت) می نشینی .
- ۳ - اصبر لكي يجلس :
صبر کن تا بنشیند .
- ۴ - جالس خير الناس :
با بهترین مردم همنشینی کن .
- ۵ - لا تجلسوا هناك :
آنجا ننشینید .
- ۶ - لن يجلس هنا :
هرگز اینجا نخواهند نشست .
- ۷ - أريد أن اجلس :
می خواهم که بنشینم .
- ۸ - رجعنا ليجلس :
بازگشتیم تا بنشینیم .

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir